



سکون و قدرتی به سان کارون...

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین فلسفی

است، ولی آب خیلی نیست. اما امام (ره) را که می دیدم، مثل رود کارون می دیدم که در عین سکوت، آن اندازه قدرت دارد که کشتیها را واژگون کند. به نظر من این تفاوت عظیمی بود که امام (ره) با دیگران داشت. بعد هم روشن شد که منشاء این تفاوت، عقل و هوش و درک و قریحه امام (ره) بود که در هر موضوعی، برق آسا جرقه می زد و تصمیم می گرفت.

فراموش نمی کنم موقعی که امام (ره) تازه به تهران آمده بودند من مکرر در مدرسه علوی خدمت ایشان می رسیدم. روز ۲۱ بهمن به اتفاق آقای صدوقی که از یزد آمده بود و آقای طالقانی و دیگران، در اتاق اندرونی خدمت ایشان بودیم. من عظمت فکر و نظر ایشان را آن روز بیشتر دیدم.

همه به خاطر دارند که روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷، ساعت دو بعد از ظهر، رادیو اعلام کرد که از ساعت چهار بعد از ظهر آمد و رفت در خیابانها به کلی ممنوع است. این خبر مورد شور قرار گرفت. مرحوم آقای طالقانی که خیلی اهل سیاست بود، گفت: «به نظر می آید که مهم نباشد. گفته است مردم نیابند بیرون.» بعضی دیگر هم در اظهار نظر مردد بودند. من یکی از الهامات الهی در انقلاب اسلامی را این می دانم که امام (ره) بلافاصله دستور دادند قلم و کاغذ آوردند و اعلامیه نوشتند که دولت غیر قانونی است، فرمانداری نظامی رسمیت ندارد و اعلامیه اش هم بی ارزش است. تمام مردم از زن و مرد و بزرگ و کوچک از ساعت چهار بعد از ظهر به خیابانها بریزند و نقشه خائنانه دولت را از بین ببرند.

بعد معلوم شد که اصلاً صدور اعلامیه فرمانداری نظامی به دستور آمریکا بوده است تا نظامیان با تانکها و توپها و مسلسلها داخل خیابانها بیایند. حتی من از بعضی از افراد مطلع شنیدم که بنا بوده دو نقطه به طور قطع بمباران شود: یکی منزل امام (ره) در دبیرستان علوی ولو هزاران نفر به قتل برسند و دیگر مراکز حساس قم، ولی امام (ره) نقشه آنها را با یک اعلامیه بر هم زد!

در مدت اقامت امام (ره) در پاریس افراد زیادی از ایران به پاریس رفتند. از جمله آنها مرحوم آقای مطهری بود. ایشان قبل از رفتن، به منزل ما آمد و گفت: «شما پیامی برای آقایان دارید؟» دو سه موضوع بود که من به طور خصوصی تذکره دادم. بعد ایشان خداحافظی کرد و رفت. وقتی مرحوم مطهری برگشت، به دیدن ایشان رفتم، آن هم در وقتی که کسی نبود. تقریباً اول شب بود. موضوعاتی را که گفته بودم، ایشان به امام (ره) گفته بودند و جواب هم گرفته بودند، ولی

اصولاً باید دید عمق و حرکت امام خمینی بر چه اساسی بود و چه هدفی را در این زمینه دنبال می کرد؟ امام مردی بود که از ابعاد مختلف، فوق العاده بود. یک انسان عادی نبود. از نظر روحی و معنوی و قدرت تصمیم گیری فوق العاده بود. من امام (ره) را قبلاً در زمان حیات مرحوم آیت الله العظمی بروجردی یک بار در منزل آن مرحوم دیدم، چند بار دیگر هم در رهگذر با ایشان می نشستند، ولی امام (ره) این طور نبود.

من می دانستم هدف او خیلی بلند است، ولی نیل به آن، مستلزم پیمودن راهی پر خطر است. او این گونه نبود که در راه رسیدن به هدف، دو دل و مردد باشد و یا حرفش را پس بگیرد و عقب برود.

قبل از نهضت امام (ره)، روحانیون به اعمال غیر مشروع دولتها اعتراض بسیار می کردند و تذکر می دادند. در مورد تجاوزهایی که به حریم اسلام می شد و یا نسبت به تجاوزهایی که به حدود روحانیت می شد؛ هشدار می دادند و البته که اثری نداشت و یا بسیار کم اثر بود. اما وقتی دیدم که امام (ره) هدف نهضت را بر اساس واژگون کردن نظام سلطنت قرار داد و احیای اسلام در مسیر تحقق قرار گرفت و مردم بسیاری را خلوص عقیده در این مسیر دنبال ایشان رفتند، اگر نگوییم همان موقع یقین کردم، لاقائل ظن قوی پیدا کردم که راه پیروزی اسلام همین مسیری است که امام (ره) پیدا کرده است و می خواهد آن را ببیماید، مخصوصاً از وقتی که درس ولایت فقیه امام (ره) را شنیدم.

آن درس ولایت فقیه، مسیر را به من نشان داد. به یاد دارم در اوایل امر و قبل از تبعید امام (ره) که صحبت از قیام ایشان بود، یک روز جایی برای ناهار دعوت بودیم. چند نفری از رجال سیاست بودند. یکی از آنها گفت: «فلانی! این همه راه افتادند که چی؟ یعنی حالا آخوندها می خواهند شاه بشوند؟ آخوندها می خواهند مملکت را اداره کنند؟ اصلاً خودتان را فراموش کرده اید؟ می دانید چه کار می کنید؟» بله، آنها هرگز پاورشان نمی شد که آخوند بتواند مملکت را اداره کند.

من با این باورهای باطنی که پیدا کردم، دیدم باید فقط و فقط هماهنگی و همکاری کرد. خیلی هم در این کار صدمه خوردم، حدود هفت سال منبر ممنوع شد، برای اینکه نام امام (ره) را در منبر بردم. صحبت دوازده روز، سه روز، پنج روز یا ده روز نبود. به شرحی که قبلاً گفتم، در این مدت طولانی به فضل الهی با کمال نیرومندی آن را تحمل کردم.

آن روزها در آن وقت که امام (ره) را می دیدم و با بعضی از آقایان دیگر مقایسه می کردم، به نظرم می آمد که بعضی از آقایان عالم هستند، ولی مثل رودخانه ای هستند که عمق کم دارند. سر و صدایشان زیاد

ساکت، اما عمیق بود. بعضی از افراد سر و صدای زیاد دارند، ولی عمق ندارند. امام (ره) اغلب ساکت بودند و کمتر در مجالس صحبت می کردند. از مسئله درس گفتن که بگذریم، در موارد عادی کمتر صحبت می کردند

برخورد کردم. یکی دو بار هم در حرم حضرت معصومه (س) ایشان را دیدم. البته من سالها برای سخنرانی های دهه آخر ماه صفر به قم می رفتم و این برخوردها مرتب پیش می آمد.

چیزی که اولین بار توجهم را جلب کرد، این بود که امام (ره) مردی ساکت، اما عمیق بود. بعضی از افراد سر و صدای زیاد دارند، ولی عمق ندارند. امام (ره) اغلب ساکت بودند و کمتر در مجالس صحبت می کردند. از مسئله درس گفتن که بگذریم، در موارد عادی کمتر صحبت می کردند.

من همان وقت که امام (ره) را می دیدم و با بعضی از آقایان دیگر مقایسه می کردم، به نظرم می آمد که بعضی از آقایان عالم هستند، ولی مثل رودخانه ای هستند که عمق کم دارند. سر و صدایشان زیاد



زمان به کار بستید و عمل کردید. مردم را دعوت به انقلاب نمودید، مردم هم اجابت کردند. مقام شما، مرجعیت شما، اجتهاد شما، محبوبیت شما، تصمصیم قاطع شما موجب شد که مردم دعوت شما را اجابت کنند و چه خوب اجابت کردند! خدا را سپاس که از آن بدبختی به در آمدند و از آن تنگنا خلاص شدند.»

دوران سیاه گذشته، آن قدر اختناق بود که یک کتابفروش به من می‌گفت، «در زمان رضاشاه اداره اطلاعات شهربانی هر کتابی را می‌خواست چاپ شود باید می‌دید و روی هر صفحه مهر «روا» می‌زد تا چاپخانه چاپ کند.» او می‌گفت، «من دیوان حافظ را که بارها چاپ شده بود به شهربانی بردم تا اجازه چاپ بگیرم. متصدی گفت: بروید و یک ماده دیگر ببیاید. گفتم: آن دیوان بارها چاپ شده است، شما اجازه بدهید که آن را ببرم و چاپ کنم. گفت: خیر زودتر از یک ماه نمی‌شود، یک ماه دیگر ببیاید. بعد از یک ماه رفتم، دیدم به جز یک صفحه روی سایر صفحات مهر «روا» زده است. بعد آن یک صفحه را باز کرد و گفت: این یک شعر را باید عوض کنی:

رضا به داده بده و از جبین گره بگشا که بر من و تو تو از اختیار نگشاده است
گفتم: آقا این شعر متعلق به حافظ است، من چطور آن را عوض کنم؟! بر فرض که عوض کنم، جای آن چه بگذارم؟! متصدی گفت: چون کلمه «رضا» اسم اعلیحضرت همایونی رضاشاه کبیر است، آن را بردار و کلمه دیگری جای آن بگذار! مثلاً: «تقی به داده بده» یا «تقی به داده بده!»

با ادای این مطلب، مجلس از خنده غوغا شد. آقایان حضار خیلی خندیدند. امام (ره) نیز چنان می‌خندید که دوشهباشان می‌لرزید! با این که خنده معمولی امام (ره) را هم کمتر کسی دیده است. گفتم: «اوضاع چنین بود، ولی به حمد الله با قیام شما و تحقق آن فتنه‌ای که امام صادق (ع) آن را توصیه فرموده بودند، آن بدبختی از میان رفت.» بعد هم این چند بیت شعر را که در لحظه به خاطر داشتم، خواندم که خیلی مؤثر واقع شد:

پیدایش ملل نه به بخت است و اتفاق
کس ملک بی‌وسپله فراهم ندیده است
و گفتم شاهد شعر آخر است:
حاشا که در قیامت ملی کند قیام
قومی که پیشوای مصمم ندیده است

پس از سخنان من حضار با صدای غرایب صلوات فرستادند، سپس گفتم، «با صدای بلندتر و همان طور که در مجلس دیگر شعار می‌دهید، شعار ملی انقلاب را تکرار کنید!» دهها دست با شدت و حدت بالا رفت و همه شعار «الله اکبر، خمینی رهبر» را سر دادند. در آخر هم امام (ره) فرمودند، «اعلام کنید که منبر آقای فلسفی فتح شده است.»

□ □ □

من در تمام عمرم سرافکندار که مرجع تقلیدی تا این حد در عمق فکر و جان مردم محبوبیت پیدا کند. در این مورد روایتی از امام صادق (ع) است که سه فقره دارد که در بین دعاها بی‌نظیر است. می‌فرمایند، «اللهم قهنی فی الدین و حبینی الی المسلمین واجعل لی لسان صدق فی الاخرین.» «خدایا! اول مرا فقیه و دین شناس قرار

دیدم آقای مطهری می‌گوید، «آقا من مبهوت هستم.» گفتم، «چرا؟» گفت، «تصمیمی که امام (ره) گرفته، با این همه نظامی تا بن دندان مسلح، با آن همه حمایت‌های آمریکا و انگلستان و فرانسه، نتیجه چه خواهد شد؟ آیا واقعاً این تصمیم برای ما موفقیت پیش می‌آورد؟» ایشان می‌گفت، «به امام (ره) گفتم: آقا خطر خیلی مهم است، خودتان را چطور می‌بینید؟» امام (ره) در جواب فرمودند، «علی التحقیق پیروزیم!» شهید مطهری می‌گفت: «یک روحانی غیر از یک کاسب است که این حرف را بزند. دیدم از یک طرف امام خمینی (ره) است، عظمت دارد و من نمی‌توانم از ایشان بپرسم چرا پیروزیم؟ ولی پرسیدم: آیا به محضر امام عصر شرفیاب شدید و ایشان این خبر را داده‌اند؟ امام (ره) نفی و اثبات نکرد و فقط گفت، «قطعاً پیروزیم.» گفتم، «الهامی به شما شده است؟» فرمودند، «قطعاً پیروزیم.» از هر دری که وارد شدم، ایشان گفت که واقعیت چیست، ولی همچنان با قاطعیت می‌گفت، «پیروزیم.» امتنا به این همه تانک و توپ و نظامی و غیره نکند، علی التحقیق پیروزی با ماست. شهید مطهری با حال بهت این سخنان را به من گفت، و خود متحیر بود. می‌گفت، «من نفهمیدم امام (ره) از چه منشاء و منبعی به این حقیقت رسیده است.» خوب کسی که این قدر مطمئن و قوی صحبت می‌کند، دیگر رعب و وحشت از آمریکا و غیره و بستن و کشتن ندارد. ایشان یک چنین انسانی بودند.

□ □ □

وقتی که امام خمینی (ره) با آن استقبال بهت‌آور و بی‌نظیر به ایران بازگشتند، دوسه روز بعد از ورود ایشان، من در مدرسه علوی با حضور صدها نفر از علما و روحانیون تهران و همچنین روحانیون و علمای دیگری که از ولایات برای استقبال از امام (ره) به تهران آمده بودند، در حضور ایشان پس از هفت سال سخنرانی کردم. در آنجا سالن بزرگی بود که مملو از جمعیت بود و همه روی صندلی نشسته بودند. سالن، ایوان بلندی داشت، من هم کنار سالن روی صندلی نشسته بودم. امام (ره) وارد سالن شدند و در آن ایوان سگوماند جای گرفتند. همه به احترام ایشان از روی صندلی بلند شدند. سپس امام (ره) روی زمین نشستند و به یکی از افرادی که آنجا بود، فرمودند که به فالانی بگویند که نزد ایشان بیاید. من هم حرکت کردم و نزد ایشان بالا رفتم. امام (ره) از جا برخاستند و با هم مصافحه کردند. بعد هم در کنار هم نشستیم. همه منتظر بودند امام (ره) سخنرانی ایراد کنند، ولی ایشان فرمودند، «خیلی خسته هستم، قبلاً هم یک ساعت صحبت کرده‌ام، آقای فلسفی صحبت می‌کنند.» بعد صندلی آوردند و من روی صندلی نشستم و شروع به صحبت کردم.

آن ساعت و آن لحظه و سخنرانی در کنار امام (ره) را درست و دقیق به یاد دارم. خیلی هامم خوب به یاد دارند. بین من و امام (ره) به اندازه نیم‌متر فاصله بود. همه علما و فضلا منتظر شروع سخنرانی بودند. پس از ذکر خطبه، خطاب به امام (ره) عرض کردم، «مسافر بزرگوار و محترمی که از سفر می‌آید، علاقمندان وی دسته گل برای او می‌آورند. من هم امروز به احترام شما یک شاخه گل از بوستان اهل بیت (ع) برای تکریم مقام شما آورده‌ام. آن شاخه گل، این حدیث است که امام صادق (ع) می‌فرمایند، «تمنوا الفتنه فقیها هلاک الجابره و طهاره الارض من الفسقه.» من این روایت را اول در مجموعه ورام و بعد در امالی شیخ طوسی دیده بودم. امام صادق (ع) فرموده است: «تمنای انقلاب داشته باشید که در آن هلاک جباران و پاک شدن زمین از فاسقان است.»

در «اقترب الموارد» که فرهنگ لغت ارزنده‌ای است، برای کلمه «فتنه» معانی متعددی ذکر کرده و از جمله می‌گوید، «مال فتنه است، اختلاف فتنه است، اولاد فتنه است...» و در آخر می‌گوید، «واختلاف الناس فی الراء و مایع بینهم من القتال.» که مفاد آن این است، «دوره‌ای رانیز که آراء و نظرات مردم در مقابل هم قرار می‌گیرد و خونی ریخته می‌شود، فتنه گویند.» پس امام صادق (ع) که می‌فرمایند، «تمنوا الفتنه»، یعنی برای تغییر اوضاع ظالمانه و نجات از دست ستمکاران در تمنای انقلاب باشید، «فقیها هلاک الجابره» که در فتنه و انقلاب جباران هلاک می‌شوند، و «طهاره الارض من الفسقه»، یعنی زمین هم از فساق و فجار پاک می‌شود. گفتم، «ای امام (ره)، دستور حضرت امام صادق (ع) را شما در این

استقبال بهت‌آور مردم از امام (ره) حاکی از محبوبیت عام وی و یادآور اراده پولادین ایشان در سرنگونی رژیم سلطنتی بود که خارجی‌ها، به ویژه آمریکایی‌ها آن را به منزله پل استعمار می‌دانستند. بدرقه و تشییع بی‌نظیری هم که از جنازه مطهر ایشان شد، مانند همان استقبال بود و این نشانه محبوبیتی بود که امام (ره) در زمان حیات خود داشتند

ده دوم محبوبیت مرا در قلوب مسلمین جای ده! سوم، بعد از مرگ ذکر خیر مرا بین مردم پایدار و مستدام نگاه دار! امام خمینی (ره) مصداق این روایت بود: در دین فقیه بود، محبوب مسلمین بود و ذکر خیرش هم بعد از مرگ پایدار ماند. فقاقت و دین شناسی آنقدر در وجود امام (ره) مشهود بود که این موضوع مورد تأیید تمام علما و مجتهدین و متخصصین فقه و فقاقت بوده و هست. استقبال بهت‌آور مردم از امام (ره) حاکی از محبوبیت عام وی و یادآور اراده پولادین ایشان در سرنگونی رژیم سلطنتی بود که خارجی‌ها، به ویژه آمریکایی‌ها آن را به منزله پل استعمار می‌دانستند. بدرقه و تشییع بی‌نظیری هم که از جنازه مطهر ایشان شد، مانند همان استقبال بود و این نشانه محبوبیتی بود که امام (ره) در زمان حیات خود داشتند و بعد از رحلت نیز همچنان پایدار ماند. او ایران و ایرانی را از اسارت آمریکا آزاد ساخت و به بزرگ‌ترین آرزوی این ملت یعنی استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی که نه شرقی و نه غربی بود، جامه عمل پوشاند. رحمه الله علیه و اعلی الله مقامه.